

A New Categorization of “Metonymy” on Linguistic Axis

Saeed Taheri*

Qodratullah Taheri**

Abstract

Due to the extensive use of metonymy from the past to the present, numerous definitions of the term have been propounded. Old definitions were not very clear and precise, and there were no lucid distinction between definitions and examples. On the other hand, metonymy is sought only in literary works and the evidence cited as examples is selected from literary works. For its definition and classification, the lack of attention to the origins of metonymy, i.e. the common language, has led to confusion of different types of metonymy. This article first examines the vagueness and arbitrariness of old definitions for metonymy, and then proposes the necessity of attention to metonymies in the common language and their entry into the literary language. Next, by providing examples in common and literary languages, three types of metonymy including “substantive metonymy”, “adjective metonymy”, and “attributive metonymy” are subdivided into twelve types in view of their limited and unlimited usages in common and literary languages. Finally, the type of attributive metonymy is recognized as the most valuable because of its high descriptive power.

Keywords: Rhetoric, Metonymy and its Categorization, Common Language, Literary Language.

* Ph. D. Student in Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University (Corresponding Author),
msaeed.taheri@gmail.com

** Associate Professor of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University,
ghodrat66@yahoo.com

Date received: 31/03/2020, Date of acceptance: 05/07/2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article.
This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of
this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box
1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تقسیم‌بندی نوین «کنایه» در محور زبانی

سعید طاهری*

قدرت‌الله طاهری**

چکیده

به دلیل کاربرد وسیع «کنایه»، از گذشته تا به امروز، تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. تعاریف گذشتگان چندان روشن و دقیق نبوده و مرز مشخصی بین تعریف‌ها و مثال‌ها- هایشان وجود ندارد. از سوی دیگر، کنایه را تنها در آثار ادبی جستجو و شواهدی هم که به‌عنوان مثال آورده‌اند فقط از میان آثار ادبی گزینش شده است. بی‌توجهی به خاستگاه اصلی کنایه؛ یعنی زبان عام^۱ در تعریف و دسته‌بندی آن، سبب خلط انواع کنایه شده است. در این مقاله، ابتدا مبهم و سلیقه‌ای بودن تعاریف گذشتگان از کنایه بررسی و سپس، لزوم توجه به کنایات موجود در زبان عام و وارد شدن آن‌ها به زبان ادبی مطرح شده است. در ادامه، با ارائه مثال‌هایی از زبان عام و ادبی، کنایه در سه نوع «کنایه از موصوف»، «کنایه از صفت» و «کنایه از نسبت» با توجه به دایره کاربردشان در بستر زبان عام و ادبی، در دو نوع محدود و نامحدود، به دوازده قسم کنایه تقسیم شده است. در پایان، «کنایه از نسبت» به دلیل قدرت بالای توصیف، بارزترین نوع کنایه تشخیص داده شده است.

کلیدواژه‌ها: علم بلاغت، کنایه و تقسیم‌بندی آن، زبان عام و زبان ادبی

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی (ره) (نویسنده مسئول)،

msaeed.taheri@gmail.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی (ره)، ghodrat66@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵

۱. مقدمه

کنایه از دیرباز جزو امتهات علم بیان بوده و پژوهشگران ادبی اعم از اهل بلاغت قدیم و منتقدان و پژوهشگران نقد جدید را به خود مشغول کرده و در تعریف و شناسایی آن تلاش‌های فراوانی نموده‌اند. آثار ادبی در کنار سایر شگردهای زیبایی‌ساز و ابهام‌آفرین، مملو از اقسام کنایه بوده و درک و ارزش‌گذاری آن‌ها بدون شناخت کنایه و اقسام آن ناممکن بوده است. یک تعریف دقیق که از اصطلاح «کنایه» در کتب معانی و بیان ارائه شده، بدین‌قرار است: «کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و فعل آن را در عربی بدو صورت ناقص واوی (کنا یکنو) و ناقص یایی (کنی یکنی) صرف کنند و در اصطلاح آن است که لفظی را بگویند و از آن لازم معنی حقیقی اراده کنند به این شرط که اراده معنی حقیقی نیز جایز باشد» (همایی، ۱۳۷۴: ۲۰۵). در سنت ادبی ما چون از اصطلاح کنایه هم‌زمان معنای لغوی و اصطلاحی آن منظور می‌شده، گاه از تشبیه و استعاره و مجاز نیز به دلیل «ابهامی» که در آن‌ها وجود دارد، به کنایه تعبیر کرده‌اند.^۲ برای مثال:

سبک ز سینه ما ای غبار غم برخیز ز هم‌نشینی ما می‌کشی الم برخیز
(صائب، ۱۳۷۴: ۹۷۹)

اگر گفته شود این بیت کنایه از غمگین بودن است، کنایه تنها در معنای لغوی آن به کار رفته و نه اصطلاح متعارف کنایه در علم بلاغت. اما کنایه در اصطلاح، در کتب بیان به صورت مشخص تعریف و به انواع مختلف تقسیم شده است. تقوی در *هنجار گفتار* و سپس، رجایی در *معالم‌البلاغه* کنایه را به سه قسم ۱- کنایه از موصوف (ذات)، ۲- کنایه از صفت و ۳- کنایه از نسبت (کنایه معرف یا نفی‌کننده صفتی از موصوف) (تقوی، ۱۳۱۷: ۱۹۹) و (رجایی، ۱۳۷۹: ۳۲۵) تقسیم کرده و اکثر نویسندگان کتب بیان، در هر کدام از اقسام کنایه، دو نوع قریب و بعید، واضح و خفیه، آشکار و پنهان نیز تشخیص داده‌اند. در کنار این، تقسیم‌بندی دیگری نیز وجود دارد که آن را به چهار نوع تلویح، ایما، رمز و تعریض تقسیم‌بندی (همان، ۳۳۰) و در تشخیص آن‌ها از هم تعریف‌های مبهمی ارائه کرده‌اند. تقوی در تعریف تلویح می‌گوید: «اشاره کردن از دور است» و در تعریف رمز می‌گوید: «اشارت از نزدیک است بر سبیل خفا از گوشهٔ ابرو یا لب» (همان، ۲۰۲). شمیسا در تعریف ایما می‌گوید: «به‌طور کلی ایما کنایه‌ای است که به محض شنیده شدن عقل سلیم آن را دریابد» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۸۰). رجایی نیز در تعریف ایما می‌گوید: «انتقال از ملزوم به لازم

به سهولت انجام گیرد» (رجایی، ۳۳۳)، اما هیچ‌کدام مشخص نموده‌اند که اشارت از نزدیک یا دور تا چند رابطه نزدیک و تا چند رابطه دور محسوب می‌شود. همچنین، مشخص نکرده‌اند معیار تشخیص عقل سلیم چیست. به نظر می‌رسد بلاغیون گذشته در تقسیم‌بندی کنایه چندان دقیق نبوده‌اند. به همین دلیل و با توجه به تعاریف و دسته‌بندی‌های موجود، وقتی با یکی از مصادیق کنایه در متون ادبی مواجه می‌شویم، نمی‌توانیم با یقین تشخیص دهیم که متعلق به کدام یک از انواع کنایه است.

از سوی دیگر، خصلت «تغییر یابندگی» کنایه است که عموماً از دید اهل بلاغت در قدیم و پژوهشگران عصر حاضر به دور مانده است؛ بدین معنا که، مفهوم و فرآیند کنایه، در بستر زمان و مکان، همواره تغییر می‌کند. کنایه چون از بستر محیط و شرایط زندگی زمانه برمی‌خیزد، دچار تغییر می‌شود و فرآیند رسیدن ذهن از مفهوم ظاهری به مفهوم باطنی آن دور یا نزدیک می‌شود. این مسئله، دسته‌بندی کنایه را، به ویژه از نظر معنای ظاهری و باطنی (ضمنی) آن همواره با دشواری مواجه کرده است. برای مثال در مورد تشخیص کنایات موجود در این بیت:

بالات شجاع ارغوان‌تن — به زیر تو عروس ارغنون‌زن

(به نقل از تقوی، ۱۳۱۷: ۲۰۰)

که جزو کنایه بعید دانسته شده، آیا باید ذوق علامه قزوینی ملاک قرار گیرد یا ذوق یک فرد عامی؟ هیچ معیاری برای روابط «شجاع ارغوان‌تن» با «مریخ و عروس ارغنون‌زن» با زهره بیان نشده است. آیا این کنایه در زمان خاقانی یا در نزد خود شاعر نیز کنایه بعید محسوب می‌شده و رابطه رسیدن ذهن به مفهوم باطنی آن‌ها دور بوده است؟ همایی در مورد کنایه «زیر سرش بلند است» می‌گوید: «گوئیم زیر سرش بلند است؛ یعنی بی‌اعتناء و مستظهر به کس دیگری است» (همایی: ۲۰۶). این کنایه در زمان تألیف کتاب این معنا را در بر داشته و هم‌اکنون تنها به معنای اختیار نمودن زن دوم است. «بی‌اعتنا و مستظهر شدن به دیگری» جزوی از «اختیار نمودن زن دوم» است، اما شکل کاربرد و معنای باطنی آن به صورت کامل تغییر کرده و شاید امروز کمتر کسی پیدا شود که آن را در معنایی نزدیک به گفته همایی به کار ببرد.

در میان ساکنان برخی از مناطق روستایی کشور، که شغل اصلی آن‌ها دامپروری است، کنایه خاصی رایج است. آن‌ها وقتی می‌خواهند پس از مشاهده موفقیت یک نفر به کسی

تذکر بدهند که او هم بیشتر تلاش کند، می‌گویند: «توی جیبت سنگ بنداز!»؛ یعنی یاد بگیر، حواست به کار باشد. داستان این «کنایه» از این‌قرار است که در سال‌های گذشته، اهالی روستا برای چوپانی گله‌های خود، از روستاهای دورافتاده، کودکانی خردسال اجیر می‌کردند. این کودکان، گاهی به خاطر کم‌سن‌وسال بودن یا نداشتن سواد، برای هر روز چوپانی خود یک عدد سنگ کوچک در جیبشان می‌انداختند و در آخر، برای هر خرده-سنگ دستمزد یک روز را می‌گرفتند. حال، این کنایه اگر در زبان مردمانی دیگر، با زمینهٔ اجتماعی و اقتصادی متفاوت با محل به وجود آمدن آن به کار رود، با چه معیاری می‌توان گفت معنای ضمنی آن را خواهند فهمید؟ حتی در خود آن مناطق روستایی نیز که این کنایه در آن‌ها نشو و نما یافته، ممکن است کسانی معنای ظاهری آن - همان حکایت چوپان‌های خردسال - را ندانند و تنها معنای اصطلاحی آن را درک کنند. در مورد تعیین نوع این کنایه، آیا باید سن اشخاص ملاک قرار گیرد یا نزدیک بودن به مرکز منطقه‌ای که این کنایه در آن ایجاد شده و رواج یافته است؟

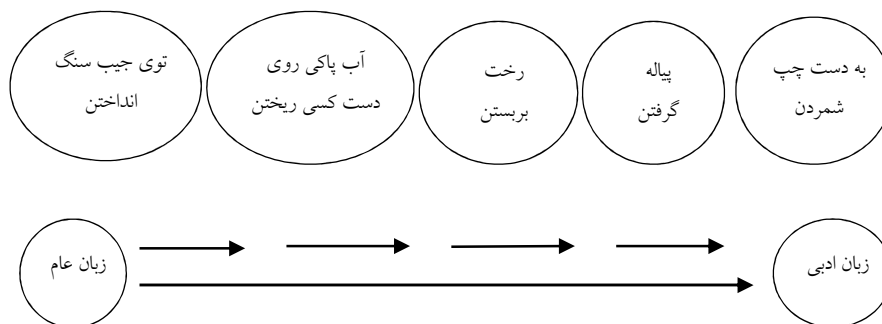
مسئلهٔ بعدی بستر به وجود آمدن کنایه در زبان است که در کتب بیان بدان اشاره نشده است. صفوی در *از زبان‌شناسی به ادبیات*، فنون بیان را با توجه به زبان خودکار و ادبی تقسیم و کنایه را تنها شگردی دانسته که از زبان خودکار وارد زبان ادبی می‌شود و شاعر تنها می‌تواند در آن تغییراتی ایجاد کند (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۲۹ و ۱۲۷) تعریف و برداشت صفوی از کنایه در خصوص کنایه‌هایی چون «رخت برستن»، که بارها در متون ادبی به کار رفته، سازگار است. این کنایه که احتمالاً از صنف تجار و دست‌فروشان، که کالاهایشان را بر روی پارچه عرضه می‌کرده‌اند و هر زمان هم وقت رفتن می‌شده رختشان را برمی‌بسته‌اند، ظاهراً بدون تغییر، وارد زبان ادبی شده است.

اما در خصوص کنایهٔ «به دست چپ شمردن» که کنایه از تعداد زیاد است و در متون ادبی به کار رفته و تنها برای کسانی محسوس و قابل درک بوده که سواد داشته‌اند، تعریف صفوی سازگار نیست. طبیعتاً این کنایه در زبان ادبی به وجود آمده و به‌خودی‌خود مختص زبان ادبی است و در زبان عام هرگز به کار نمی‌رود. کنایات به وجود آمده در زبان ادبی دارای پیچیدگی و غموض خاصی هستند که تنها یک ذهن تیز و باهوش می‌تواند آن‌ها را درک کند. اما کنایه‌های زبان عام محسوس و رابطهٔ معنای باطنی آن‌ها با معنای ظاهری شفاف بوده و برخاسته از امورات زندگی روزمره است. به‌طور مثال، کنایه‌های «چوب لای چرخ کسی گذاشتن»، «در کار کسی موش دواندن» یا «آب پاکی روی دست کسی ریختن»

که در زبان عام به وجود آمده، بسیار محسوس هستند و از بافت زندگی روزمره مردم عادی برخاسته‌اند. کنایات زبان عام می‌توانند بدون تغییر یا با تغییر وارد زبان ادبی شوند، اما کنایات زبان ادبی به دلیل بهره‌مندی از تخیل و پیچیدگی، وارد زبان عام نمی‌شوند.

۲. تقسیم‌بندی کنایه

اگر زبان ادبی را تنها مختص طبقه نخبه و تحصیل‌کرده جامعه و زبان عام را زبان مردم عادی و زبان نخبگان در زندگی روزمره در نظر بگیریم، کنایات یک زبان را نیز می‌توان از هم تفکیک کرد. کنایات با توجه به درجه محسوس بودنشان، در محور زبان، از حوزه زبان عام به حوزه زبان ادبی، مطابق شکل زیر، حرکت می‌کنند. کنایات زبان عام می‌توانند بدون تغییر یا با تغییر وارد زبان ادبی شوند. اما کنایات زبان ادبی که در حوزه همین زبان به وجود آمده‌اند، هرگز به طرف حوزه زبان عام حرکت نمی‌کنند، چون پیچیده و معقول (تجربیدی) هستند و اهل زبان عام نمی‌توانند با آن کنایات ارتباط برقرار کنند. این محور زبانی یک‌طرفه بوده و حرکت کنایه‌ها در آن، تنها از چپ به راست است.



شکل ۱

دایره کاربرد کنایات، در هر دو سوی این محور، محدوده کاملاً مشخصی دارد. کنایات یا در زبان یک نفر یا بیش از یک نفر به کار می‌روند. اما درک مفهوم باطنی یک کنایه هیچ حدّ و مرزی ندارد و تنها بستگی به میزان آشنایی فرد با آن کنایه دارد. در ادامه، بر اساس قرار گرفتن زبان عام و ادبی در دو سوی محور زبانی و بروز و ظهور کنایه به صورت

محدود در زبان یک نفر یا به صورت نامحدود در زبان بیش از یک نفر سعی می‌کنیم آن را به شکلی تازه تقسیم‌بندی کنیم.

طبق ساده‌ترین تقسیم‌بندی کنایه، که در کتاب هنجار گفتار (تقوی: ۱۹۹) و معالم‌البلاغه (رجایی: ۳۲۵) ارائه شده و پیش از این به آن اشاره کردیم، ما با سه نوع کنایه سروکار داریم. کنایه نوع اول؛ کنایه‌ای است که مقصود از کنایه، موصوف باشد. این نوع کنایه در هر دو سمت محور زبانی ما وجود دارد و می‌تواند به صورت محدود، در زبان یک نفر، یا به صورت نامحدود، در زبان بیش از یک نفر، به کار رود.

۱.۲ کنایه از موصوف

۱.۱.۲ کنایه از موصوف در زبان عام

اولین شکل کنایه از موصوف در زبان عام، به صورت محدود، در نزد یک نفر به کار می‌رود. به طور مثال، کودکی خردسال به کارتون «باب‌اسفنجی» علاقه زیادی دارد. رفته‌رفته عبارت «باب‌اسفنجی» در زبان این کودک تعمیم می‌یابد و به همه کارتونها باب‌اسفنجی می‌گوید. «باب‌اسفنجی» در زبان این کودک یک کنایه محدود از موصوف است. غیرازاین، ما همه برخی از اعضای خانواده یا دوستانمان را که صمیمیت بیشتری با آنها داریم به الفاظ ساختگی صدا می‌زنیم که تنها خودمان مفهومش را درک می‌کنیم. این‌ها ابتدایی‌ترین اشکال کنایه هستند و نشان می‌دهند که چگونه کنایه‌ای در نزد اهل یک زبان ساخته و پرداخته می‌شود.

دومین شکل کنایه از موصوف در زبان عام، به صورت نامحدود، در نزد بیش از یک نفر، به کار می‌رود. به عنوان مثال، واژه «نمکی» برای مردم ایران یک واژه آشناست. اهل زبان «نمکی» را کنایه از کسی می‌دانند که برای کسب و کار در خیابان‌های شهر به صورت دوره‌گرد می‌چرخد و در مقابل گرفتن نان خشک، پول نقد یا اجناسی دیگر به مردم می‌فروشد. اما در گذشته، این شخص لوازم بازیافتی و دست‌دوم مردم را می‌خریده و در ازای آن نمک به مردم می‌داده است. مثل واژه «نفتی» که دلالت بر فردی می‌کند که نفت را به درب منزل افراد در شهر و روستا می‌آورده و به مردم می‌فروخته است. با صنعتی شدن تولید نمک و نزول بهای آن، این واژه معنای اولیه خود را از دست داده و «نمکی» اکنون به کسی اطلاق می‌شود که همه چیز خریدوفروش می‌کند، حتی ممکن است دارنده این شغل

تقسیم‌بندی نوین «کنایه» در محور زبانی (سعید طاهری و قدرت‌الله طاهری) ۱۷۱

دیگر «نمکی» هم نفروشد. یا عبارت «جگر گوشه» در معنای فرزند که یک کنایه از موصوف در زبان عام، به صورت نامحدود، است. کنایه «جگر گوشه»، یا همان پاره‌ای از جگر، در معنای کنایه فرزند به کار رفته و از دیرباز تعمیم فراوان دارد. کنایه «جگر گوشه» در زبان ادبی و عام، هر دو، کاربرد دارد.

۲.۱.۲ کنایه از موصوف در زبان ادبی

شکل نخست این نوع کنایه در زبان ادبی، به صورت محدود، در نزد یک نفر به کار می‌رود. به عنوان مثال، واژه «خزینگی زردچهره لاغر» که در شعر عنصری آمده و مدلول آن «سکه طلا» است، یک کنایه محدود از موصوف است.

به یک عطا سه هزار از گهر به شاعر داد از آن خزینگی زردچهره لاغر
(عنصری، ۱۳۴۰: ۱۰۷)

یا کنایه «آب حرام» در شعر حافظ که کنایه از شراب است:

ترسم که صرفه‌ی نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما
(حافظ، ۱۳۹۰: ۹)

شکل دوم کنایه از موصوف در زبان ادبی، به صورت نامحدود، در نزد بیش از یک نفر کاربرد دارد، این نوع از کنایات در زبان ادبی فراوان هستند و به نوعی می‌توان گفت به دلیل کثرت کاربرد به میراث ادبی اهل یک زبان مبدل می‌شوند و راه یافتن به مدلول‌ها یا معانی ثانویه این کنایه‌ها چندان دشوار نیست. کنایه «لاله‌رخ» در بیت زیر کنایه از موصوف نامحدود، در زبان بیش از یک نفر است:

نگه کرد موبد شهبستان شاه یکی لاله‌رخ دید تابان چو ماه
(فردوسی، ۱۹۶۸/۷: ۲۱۷)

کنایه «لاله‌رخ» در شعر فرخی نیز آمده و در اشعار شاعران کاربرد بسیار دارد:

شکر خداوند را که لاله‌رخ من چون دگران نیست نامساعد و مگار
(فرخی سیستانی، ۱۳۴۹: ۹۳)

بدین لاله‌رخ گفته بُد در نهفت که شاه گران‌مایه گیری به جفت
بدش دختری لاله‌رخ کز پری ری‌بودی دل از کشی و دلب‌ری
(اسدی، ۱۳۵۴: ۲۳ و ۲۱۰)

هر زمان جوری کند بر من به نو معشوق راضی‌ام راضی به‌رچ آن لاله‌رخ با ما کند
(منوچهری، ۱۳۳۸: ۲۵)

از طرف دیگر، به علت محدود بودن کاربران زبان ادبی و کثرت کاربرد و تکرار این قسم از کنایه، ویژگی «خودکاری‌شدگی» آن نمایان می‌شود و رفته‌رفته این نوع کنایه بار ادبی و زیباشناختی خود را از دست می‌دهد. گاهی اوقات، شاعران جهت احیای ادبی این کنایه، معمولاً با حفظ بدنهٔ اصلی، زوائیدی بر آن می‌افزایند تا اندکی از خودکاری‌شدگی آن کاسته شود.

مشتقات کنایهٔ «لاله‌رخ» در زبان ادبی که به صورت «لاله‌رخسار»، «لاله‌روی»، «لاله‌عذار» و... آمده، برای از بین بردن معضل خودکاری‌شدگی کنایهٔ «لاله‌رخ» بازتولید شده است. طبق تعریف همایی از کنایه (همایی: ۲۰۶)، کنایه حتماً باید به‌گونه‌ای باشد که بتوان معنای اصلی و اولیهٔ آن را از لفظش استنباط کرد. کنایاتی که در حوزهٔ زبان ادبی تولید می‌شوند معنای اصلی‌شان آمیخته به تخیل و باورناپذیری است. در واقع، همین باورناپذیری بودنشان، اصلی‌ترین عامل ماندگاری آن‌ها در حوزهٔ زبان ادبی است.

۲.۲ کنایه از صفت

کنایه نوع دوم کنایه‌ای است که مقصود از آن صفت ذات باشد. این کنایه، هم به صورت محدود و هم به صورت نامحدود، در هر دو سوی محور زبانی وجود دارد.

۱.۲.۲ کنایه از صفت در زبان عام

اولین شکل کاربرد کنایه از صفت، در زبان عام، به صورت محدود، در زبان یک نفر است. برای مثال، در محله‌ای تعمیرکار موتورسیکلتی به نام «شاپور» وجود دارد. این تعمیرکار، به دلیل تبخّر و آوازه‌ای که از شغل خود در محله کسب کرده، زبانزد عموم مردم شده و همگان او را به مهارت بالا می‌شناسند. حال اگر مادری از اهالی همان محل پسرش را آچار به دست ببیند و او را «شاپور» صدا بزند، با یک کنایه از صفت در زبان عام، به صورت

محدود، مواجه خواهیم بود. به نظر می‌رسد در زبان ادبی هم اسامی‌ای همچون «مجنون» که کنایه از عاشق است یا «حاتم طائی» که کنایه از انسان بخشنده است، ابتدا در زبان عام به صورت محدود به کار می‌رفته و سپس، به دلیل تکرار تعمیم یافته و به صورت نامحدود به کار رفته‌اند.

شکل دیگر این نوع از کنایه، کنایه از صفت در زبان عام، به صورت نامحدود، در زبان بیش از یک نفر است. این قسم کنایه در زبان فراوان است و اهل زبان به‌طور مداوم آن‌ها را اختراع و در محاورات خود استفاده می‌کنند. همانند «چشم‌شور» کنایه از کسی که به دید بد یا شهوانی به زنان نگاه می‌کند یا «روده‌دراز» در معنای پرحرف و وراچ، «خاله‌زنک» به معنای کسی که حرف و رفتارش بی‌معناست. همچنین کنایه‌هایی مانند «پدرسوخته»، «اجاق‌کور»، «آب‌زیرکاه»، «دهن‌سرویس» در معنای تحقیر یا تحیب، «تخمی‌تخیلی» یا «تخمی» در معنای چیزی که درست کار نمی‌کند، «خرچنگ‌غورباقه» و... در این رده قرار می‌گیرند. این کنایه‌ها، به دلیل دلالت بسیار شفاف و رواج فراوان، به‌آسانی وارد زبان ادبی می‌شوند. کنایاتی مثل «عریض‌القفا»، «رحب‌الصدر»، «گشاده‌جبین»، «طویل‌النجاد»، «عریض‌الوساد»، «جبان‌الکلب»، «کثیر‌الرماد» که در کتب علوم بلاغی، از قدیم‌الایام تا کنون، وارد شده و همچنان به عنوان مثال ذکر می‌شوند، از همین نوع کنایات به شمار می‌آیند. این کنایه‌ها ابتدا در زبان عام شکل گرفته و سپس به زبان ادبی راه پیدا کرده‌اند.

۲.۲.۲ کنایه از صفت در زبان ادبی

شکل نخست کاربرد کنایه از صفت در زبان ادبی، به صورت محدود، تنها در نزد یک نفر است. کنایه «رکیب‌دراز» در شاهنامه به معنای بلندقد آمده و مختص متن حماسی است و تنها در زبان فردوسی به کار رفته. در ابیاتی از شاهنامه این کنایه را می‌بینیم:

نگه کرد رستم بدان سرفراز بدان چنگ و یال و رکیب‌دراز
(فردوسی، ۱۹۶۲/۲: ۲۲۲)

نگه کرد قیصر بران سرفراز بدان چنگ و یال و رکیب‌دراز
(فردوسی، ۱۹۶۷/۶: ۴۷)

شکل دوم کنایه از صفت در زبان ادبی، به صورت نامحدود، در زبان بیش از یک نفر است؛ کنایه‌ای که به دلیل کثرت تکرار و کاربرد تعمیم یافته و در شعر و نثر ادیبان به

فراوانی وارد شده است. مثل «سرمه از خاک پای یا کوی کسی به چشم کشیدن» که در زبان ادبی به عنوان «موتیفِ تصویرساز» به کار رفته است:

رفتیم به یاد تو سوی خانه و بردیم خاک سر کویت ز پی سرمه کشیدن
(سنایی، ۱۳۸۸: ۹۶۹)

از گرد موکب تو کشد سرمه حور عین وز ماه رایست تو کند افسر آفتاب
(انوری، ۱۳۴۷: ۲۰)

بصر روشنم از سرمهٔ خاک در توست قیمت خاک تو من دانم کاهل بصرم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۷۷۲)

خاک کوی عشق را من سرمهٔ جان یافتم شعر گشتم در لطافت سرمه را می‌بیختم
(مولانا، ۱۳۷۸: ۲۶)

صنما خاک پای خود تو مرا سرمه وام ده که نظر در تو خیره شد که تو خورشید منظری
(همان: ۲۸۳)

۳.۲ کنایه از نسبت (معرف یا نفی‌کننده صفتی از ذات)

کنایهٔ نوع سوم، کنایه‌ای است که تنها صفت یا حالتی را، به شکل گذرا، برای موصوف، نفی یا اثبات می‌کند. صفت یا حالتی که این کنایه اثبات یا نفی می‌کند ثابت نیست و نمی‌تواند مشابه صفت مشبّهه در زبان عربی باشد. این کنایه به‌دلیل کاربرد فراوان، قدرت توصیف بالا و انتقال مفهوم بسیار در لفظ اندک، همیشه، در زبان عام و ادبی فراوان به کار می‌رود و به نوعی، تنها این نوع از کنایه است که می‌تواند با ارزش‌ترین نوع آن محسوب شود. کنایهٔ نوع سوم نیز در محور زبانی ما دارای حرکت یک‌طرفه، از حوزهٔ زبان عام به سوی حوزهٔ زبان ادبی است. در این نوع کنایه، در هر دو سوی محور زبانی، ما دوباره با دو نوع محدود و نامحدود سروکار داریم.

۱.۳.۲ کنایه از نسبت در زبان عام

شکل اوّل کنایه از نسبت در زبان عام، به‌صورت محدود، در نزد یک نفر به کار می‌رود. در نظر بگیرد شخصی کنایهٔ «تاب خوردن» در معنای «رفتن و برگشتن در کمال عجله» را در

دایره زبانی خود تغییر می‌دهد و به شکل «تاب گرفتن» یا «تاب زدن» به کار می‌برد. هرچند «تاب خوردن» پرکاربردتر و فصیح‌تر است اما آن فرد شکل «تاب گرفتن» را با روحيات خویش سازگارتر یافته است. یا برای مثال کنایه «روی خار نشستن» در معنای کمال عجله داشتن را، شخص دیگری به شکل «روی تیغ نشستن» به کار می‌برد. هرچند، کنایه‌های «تاب خوردن» و «روی خار نشستن» ملموس‌تر و دارای بار عاطفی بیشتری نسبت به «تاب گرفتن» و «روی تیغ نشستن» هستند، اما نوآوری در هر قسم از کنایه می‌تواند وجود داشته باشد و با تغییر زمینه زندگی، کنایات نیز تغییر پیدا می‌کنند. تمام کنایات دسته بعدی نیز که به صورت نامحدود به کار می‌روند، ابتدا، در زبان یک نفر به کار رفته و سپس، به دلیل وجود رابطه شفاف میان معنای ظاهری و باطنی آن‌ها اشاعه پیدا کرده‌اند.

شکل دوم کنایه از نسبت در زبان عام، به صورت نامحدود، در زبان بیش از یک نفر به کار می‌رود. این نوع کنایه در زبان عام بسیار فراوان است؛ مثل «با طناب کسی توی چاه رفتن»، «آب در هاون کوبیدن»، «چشم دوختن به کسی یا چشم داشتن از کسی»، «کشکی کشکی» منسوب به پول سیاهی که مدور نبوده و کج و کوله و کژکی بوده است، «جل و پلاس را جمع کردن» و... در این قسم، کنایاتی هم هستند که دایره کاربردشان چندان گسترده نیست و مختص محیط‌های خاصی هستند؛ مثل «روی خار نشستن» در معنای «عجله داشتن» که بیشتر در مناطق روستایی رواج دارد. یا کنایه «توی جیب سنگ بنداز» که معادل «چرتکه انداختن» یا «حساب کتاب کردن» است، مخصوص روستاییانی است که دام‌پروری داشته و چوپان‌های خردسال اجیر کرده‌اند.

کنایه از نسبت در زبان عام به صورت نامحدود، به دلیل ایجاز کافی و رسانا بودن لفظ و معنای آن، به آسانی وارد زبان ادبی می‌شود. گاه اتفاق می‌افتد که شاعر این کنایه را به همان شکل نخستین به کار می‌برد و گاه نیز آن را با تغییر وارد زبان ادبی می‌کند. برای مثال کنایات «کله بر زمین زدن» و «گریبان دریدن» در ابیات زیر، کنایات بدون تغییری هستند که از زبان عام وارد زبان ادبی شده‌اند:

خواجه چون دیدش فتاده همچنین برجهید و زد کله را بر زمین
چون بدین رنگ و بدین حالش بدید خواجه درجست و گریبان را درید

کنایهٔ «دامن نسیم صبا گرفتن» و «باد در چنگ بودن» نیز که در بیت زیر به کار رفته‌اند، کنایه‌های تغییرشکل یافته‌ای هستند که احتمالاً، در زبان عام، به صورت «دامن کسی را گرفتن» و «باد به دست بودن»، به کار می‌رفته‌اند.

به یادگار کسی دامن نسیم صبا گرفته‌ایم و دریغا که باد در چنگ است
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۶۳)

یا کنایهٔ «حرفی را آویزهٔ گوش کردن» که در زبان عام به کار می‌رود، در زبان فردوسی به دوم شخص مفرد مضارع تغییر یافته است:

ازین پس کنون تا چه فرمان دهی چه آویزی از گوشوار رهی
(فردوسی، ۱۹۷۱/۹: ۱۸۶)

بسامد کنایات تغییر یافته که از زبان عام وارد زبان ادبی می‌شوند از کنایات بدون تغییری که وارد زبان ادبی شده‌اند، بسیار بیشتر هستند. در واقع، شاعر به مقتضای مقام سخن، احساس و عاطفه یا اقتضای وزن در شعر یکی دو کلمه را حذف، اضافه یا تغییر می‌دهد تا کنایه شایستگی لازم برای کاربرد در زبان ادبی را داشته باشد.

۲.۳.۲ کنایه از نسبت در زبان ادبی

شکل نخست کنایه از نسبت در زبان ادبی، به صورت محدود، در نزد یک نفر به کار می‌رود. کنایه‌های «سر خوناب جگر گشودن»، «ژالهٔ صبحدم از نرگس تر گشودن»، «آب آتش - زده از سرچشمهٔ دل گشودن»، «از چشمهٔ خوناب چون گل تو بر توی، روی پرچین شده چون سفرهٔ زر گشودن»، «سیل خون از جگر سوی بام دماغ آوردن»، «ناودان مژه را راه گذر دادن» و «سیلاب از زیر به زیر گشودن» که خاقانی در سرودن مرثیهٔ فرزندش اختراع کرده، همگی کنایه از گریستن است. این کنایات، به دلیل پیچیده بودن رابطهٔ معنای ظاهری با معنای باطنی‌شان و نداشتن ایجاز لازم برای به خاطر سپرده شدن و تعمیم یافتن، تنها در زبان خاقانی به کار رفته‌اند:

| | |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| صبحگاهی سر خوناب جگر بگشاید | ژالهٔ صبحدم از نرگس تر بگشاید |
| خاک لب تشنهٔ خونست، ز سرچشمهٔ دل | آب آتش زده چون چاه سقر بگشاید |
| نونو از چشمهٔ خوناب چو گل تو بر تو | روی پرچین شده چون سفرهٔ زر بگشاید |

تقسیم‌بندی نوین «کنایه» در محور زبانی (سعید طاهری و قدرت‌الله طاهری) ۱۷۷

سیل خون از جگر آید سوی بام دماغ ناودان مژده را راه گذر بگشاید
از زیر سیل به زیر آید و سیلاب شما گرچه زیر است رهش سوی زیر بگشاید
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۵۸)

یا کنایه «عکس رخ کسی را در پیاله دیدن» که اختراع حافظ است در بیت زیر:
ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما
(حافظ، ۱۳۹۰: ۹)

شکل دوم کنایه از نسبت در زبان ادبی، به صورت نامحدود کاربرد دارد. در زبان ادبی همانند زبان عام، کنایاتی وجود دارند که در بین اهل زبان ادبی شیوع دارند، اما چون زبان ادبی، به نسبت زبان عام، گویندگان کمتری دارد و افراد کمتری قدرت درک کنایات آن را دارند و نیز کنایات زبان ادبی آمیخته به تخیل و عاطفه زیادی هستند، کنایات در این قسم، معمولاً، در محدوده چند نفر بیشتر به کار نمی‌روند؛ مثل «گردنبند از گردن خوک آویختن» که در شعر تنی چند از شاعران آمده است:

به بوی نفس مکن جان که بهر گردن خوک کسی نبرد زنجیر مسجداً لقصی
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۷)

بس که ما در ریگ روغن ریختیم بس گهر کز حلق خوک آویختیم
(عطار، ۱۳۴۲: ۲۵۰)

این کنایه به شکل «دُر در پای خوک ریختن» قبل از این دو شاعر، در دیوان ناصر خسرو نیز آمده است:

من آنم که در پای خوکان نریزم مرا این قیمتی در لفظ دری را
(ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۱۴۳)

این قسم از کنایه که به صورت نامحدود، در زبان بیش از یک نفر به کار می‌رود، چنانچه پیش از این نیز ذکر کردیم، به دلیل بهره‌مندی از بار عاطفی زیاد و مخصوص به مخترع آن، معمولاً با تغییرات اندکی همراه می‌شود تا با عواطف و مخاطب کلام سایر استفاده‌کنندگان نیز سازگار باشد.

۳. تفاوت اقسام کنایه از هم

سیروس شمیسا در کتاب بیان، در تفاوت کنایه اصطلاحی از کنایه لغوی یا همان غیرکنایه، دو تفاوت ذکر کرده است: «۱- کنایه عبارت یا جمله است نه واژه ۲- کنایه را می‌توان دقیقاً در معنای اصلی آن فهمید و هیچ قرینه‌ای دال بر معنای ثانوی نباید در آن باشد» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۵۴ و ۲۵۵). در خصوص تفاوت اول که شمیسا تشخیص داده، باید گفت این ملاک دقیقی نیست و نمی‌توان آن را پذیرفت. چون اهل زبان عام به دلیل گرایش به کم‌کوشی، تمایل به استفاده از کنایات کوتاه و روان دارند، «کنایه از موصوف»ها را به شکل عبارت تولید نمی‌کنند، اما هستند کنایاتی مانند «جگرگوشه»، «سیدالشهداء» و «علمدار کربلا» که یک عبارت هستند نه یک واژه. در کنایه از صفت نیز ما کنایاتی داریم که تنها یک واژه‌اند؛ مثل «شمر» به معنی آدم ظالم، «کشکی» یا «تخمی» برای چیزی که درست کار نمی‌کند. با در نظر گرفتن کاربرد این کنایه‌ها در زبان عام نیز، نمی‌توان ملاکی برای تشخیص آن‌ها از غیرکنایه‌ها تعیین کرد، چرا که این کنایه‌ها می‌توانند، با توجه به نیاز شاعر به کنایه و میزان دسترسی وی به امکانات زبانی، با تغییر یا بدون تغییر، وارد حوزه زبان ادبی شوند.

درباره لفظ کنایه باید گفت کنایه‌هایی همانند «تخمی تخیلی»، «دهن سرویس» یا «آب-دوغ‌خیری» از دو اسم تشکیل شده‌اند یا صورت تغییر یافته اسم یا صفت و سایر وندهای پیوسته هستند، مانند کنایه «کشکی» که تغییر شکل یافته از صورت زبانی «کژ+ک+ی» است. به هر حال لفظ کنایه صورت ثابت و مشخصی ندارد و می‌تواند بر اساس قواعد زبانی تغییر شکل یابد.

درباره تفاوت دوم نیز که شمیسا و پیش از او بلاغیون گذشته تشخیص داده‌اند، باید گفت همیشه این‌طور نیست و نمی‌توان معنای ظاهری را دقیقاً از لفظ کنایه برداشت کرد. البته، پوشیدگی از لوازم اصلی کنایه است و کنایه‌ای که نتوان معنای ظاهری آن را برداشت کرد، کنایه نیست، اما در کنایه‌هایی مثل «دهن سرویس»، «خاله‌زنک»، «تخمی تخیلی» یا «گوش به کسی دادن» نمی‌توان معنای ظاهری آن‌ها را دقیقاً برداشت کرد و این مسئله در کنایه بودن این عبارات خللی ایجاد نمی‌کند. این کنایات بر اساس بار عاطفی موجود در لفظ، و عقاید و تصورات سازندگانشان به وجود آمده و با اینکه معنای ظاهری ندارند، اما در جزء جزء الفاظشان بار معنایی لازم را دارند و زمانی که در کنار هم قرار می‌گیرند، به دلیل داشتن بار معنایی موافق، معنای ظاهری خود را در کنار معنای ثانویه به آسانی منتقل می‌کنند. اتفاقاً، این نوع از کنایه‌ها از قدرت رسانایی فوق‌العاده بالایی نیز برخوردارند.

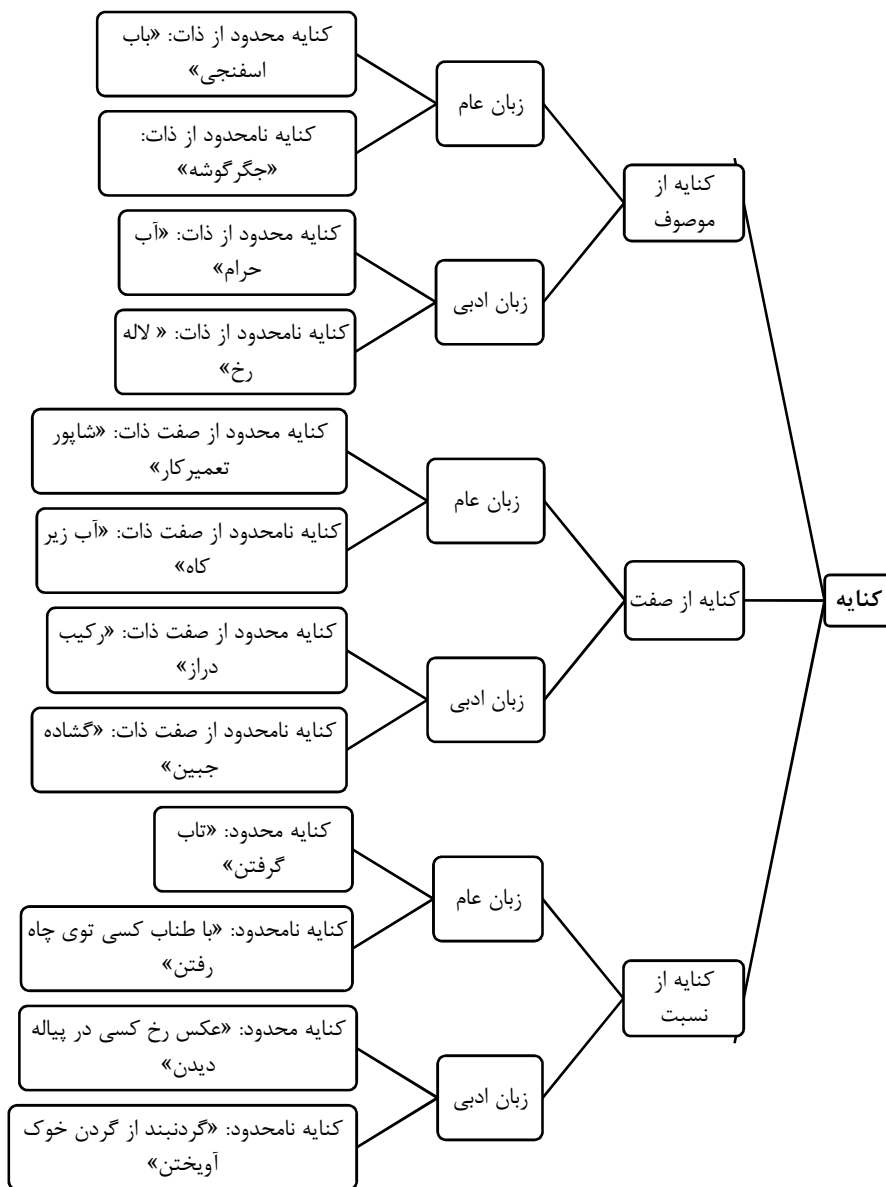
کنایاتی مثل «عریض‌القفا» هم که معنای ابله از لفظش برنمی‌آید و رابطه‌ای بین معنای ظاهری با معنای باطنی خود ندارند، تنها به خاطر گذر زمان است و این کنایه، در زمان به وجود آمدنش، مطابق عقیده و درک و دریافت اهل زمانه خود بوده و بوده‌اند کسانی، در بدو پیدایش این کنایه، که هم فقایشان عریض بوده و هم ابله بوده‌اند.

در بین سه نوع کنایه که ذکر کردیم، کنایه از نسبت (معرف یا نفی‌کننده صفتی از ذات) بسیار شبیه به نوع دوم کنایه؛ یعنی کنایه از صفت است. مفهوم ثانویه‌ای که در «کنایه از صفت» منتقل می‌شود مشابه مفهوم صفت مشبّه در زبان عربی است. معنای ثانویه این نوع از کنایه در شخص ثبوت و پایداری دارد. معانی کنایاتی مثل «آب‌زیرکاه»، «چشم‌شور»، «گشاده‌جبین»، «طویل‌النجاد»، «رکیب‌دراز»، «اجاق‌کور»، «شاپور تعمیرکار موتور»، «حاتم طائی» و «سرمه از خاک پای کسی به چشم کشیدن» که کنایه از زیبایی یا ارزشمندی ممدوح و معشوق است، در شخص ثبوت دارند و به نوعی با فطرت وی قرین هستند. اما کنایه نوع سوم (کنایه از نسبت)، کنایه‌ای است که تنها صفت یا حالتی را، به شکل گذرا، برای موصوف نفی یا اثبات می‌کند. صفت یا حالتی که این کنایه اثبات یا نفی می‌کند ثابت نیست و نمی‌تواند مشابه صفت مشبّه در زبان عربی باشد. این کنایه تنها برای توصیف عملی گذرا یا حالتی موقتی به کار می‌رود، مثل «آب از لب و لوچه کسی آویزان شدن» که کنایه از اشتیاق شدید است که طبعاً این حالت موقتی و گذرا است. یا کنایه «چرتکه انداختن»، «دامن نسیم صبا گرفتن»، «سر خوناب جگر گشودن»، «گردنبند از گردن خوک آویختن» و... همگی بیانگر حالت و صفتی موقتی برای موصوف هستند.

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی و مرور تعاریف گذشتگان از «کنایه»، به این نتیجه رسیدیم که آن تعاریف چندان دقیق نبوده و همیشه برای مرزبندی انواع کنایه سلیقه‌ای عمل کرده‌اند. گذر زمان نیز به دلیل تغییر دادن معنا و روابط کنایه، دسته‌بندی آن را با مشکل روبرو کرده است. از سوی دیگر، تعاریف و مثال‌ها نیز هرگز شامل کنایات زبان عام نشده است. با بررسی انواع کنایه و بستر تولیدشان مشخص شد کنایات زبان عام چون از بستر محیط سازندگانشان برخاسته‌اند، رابطه شفافی بین معنای ظاهری و باطنی‌شان وجود دارد، اما کنایات زبان ادبی به دلیل اینکه برآمده از ذهن خلاق شاعران و نویسندگان‌اند، همیشه پیچیده و معقول (تجربیدی) هستند و رابطه معنای ظاهری آن‌ها با معنای باطنی‌شان آمیخته به تخیل و دور است. به همین دلیل،

کنایات زبان ادبی وارد زبان عام نمی‌شوند، اما کنایات زبان عام با تغییر یا بدون تغییر چنانچه لفظشان از بار عاطفی کافی برخوردار باشد، به راحتی وارد زبان عام می‌شوند. کنایه با توجه به بستر تولید و کاربرد، در سه دسته ۱- کنایه از موصوف ۲- کنایه از صفت ۳- کنایه از نسبت (معرف یا نفی‌کننده صفتی از موصوف) تقسیم شده است. می‌توان این سه نوع کنایه را در دو بستر زبان عام و زبان ادبی، با توجه به دایره کاربردشان، به دو گروه محدود در زبان یک نفر، و نامحدود در زبان بیش از یک نفر، به دوازده قسم کنایه تقسیم کرد. در میان انواع کنایه، «کنایه از نسبت» به دلیل قدرت بالای توصیف به همراه انتقال معنای متکثر در لفظ اندک بارزش‌ترین نوع کنایه است و نمی‌توان در ارزش‌گذاری، آن را با سایر اقسام کنایه یکی دانست. درباره شباهت این سه نوع کنایه با غیرکنایه و تمایز و طبقه‌بندی آنها، تنها باید به بسترهای اجتماعی تولید، کاربرد و انتقال معانی ثانوی (ضمنی) آنها توجه کرد و تکیه به خود لفظ کنایه ملاک خوبی در تشخیص و دسته‌بندی انواع آن نیست. در پایان، این تقسیم‌بندی به صورت نمودار درختی، به همراه یک مثال برای هر قسم از اقسام کنایه، برای بررسی و مقایسه آسان‌تر آورده می‌شود.



نمودار ۱

پی‌نوشت‌ها

۱. سمیعی گیلانی زبان را با توجه به شیوه کاربرد آن به سه نوع علمی، عام و ادبی تقسیم و در تعریف هر یک از آن‌ها نوشته است: «زبان علمی زبانی است که صرفاً برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق علمی بکار می‌رود. زبان عام زبانی است که برای مقاصد ارتباطی روزمره از آن استفاده می‌شود و محاوره و مکالمه، مکاتبه اداری، نگارش مدارک و اسناد حقوقی و نظایر آن‌ها را دربر می‌گیرد. زبان ادبی به آفرینش آثار ادبی اختصاص دارد و علاوه بر نقش پیام‌رسانی دارای نقش‌های بیان عاطفی و زیبایی‌آفرینی است» (آیین نگارش، ۱۳۹۵: ۴۲-۴۱). در ادامه در خصوص زبان علمی متذکر می‌شود که «زبان علمی به زبان ریاضی و منطق نمادی گرایش دارد و کمال مطلوب آن زبانی جهانی یا زبانی است که با کمپیوتر پیشرفته ترجمه‌پذیر باشد» (همان). بنابراین، تنها زبان عام و زبان ادبی است که با کنایه، که پوشیدگی از لوازم آن است، سروکار دارند.
۲. فرهنگ‌نویسان کنایه را در مورد «مجاز» (هر کلمه‌ای که در غیر معنی اصلی به کار رود) به‌طور عموم به کار برند (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه کنایه).

کتاب‌نامه

- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۵۴)، *گرشاسپ‌نامه*، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران: کتابخانه طهوری.
- انوری، اوحدالدین محمد بن محمد (۱۳۴۷)، *دیوان اشعار*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تقوی، نصرالله (۱۳۱۷)، *هنجار گفتار*، تهران: چاپخانه مجلس.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۲)، *فرهنگ لغات عامیانه*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران: سخن.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰)، *دیوان اشعار*، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار (۱۳۸۲)، *دیوان اشعار*، به تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- داد، سیما (۱۳۷۵)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغتنامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۹)، *معالم‌البلاغه*، شیراز: دانشگاه شیراز.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، *کلیات آثار*، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
- سمیعی (گیلانی)، احمد (۱۳۹۵)، *آیین نگارش*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سنایی، ابوالمجدود بن آدم (۱۳۸۸)، *دیوان اشعار*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- شاملو، احمد (۱۳۷۲)، *کتاب کوچه*، تهران: مازیار.

تقسیم‌بندی نوین «کنایه» در محور زبانی (سعید طاهری و قدرت‌الله طاهری) ۱۸۳

شریعت، رضوان (۱۳۷۰)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: هیرمند.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، معانی و بیان، تهران: میترا.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، بیان، تهران: فردوس.

صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۷۴)، دیوان اشعار، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران: نگاه.

صفوی، کورش (۱۳۸۰)، از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحماد محمد (۱۳۴۲)، منطق‌الطیر، به تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۴۰)، دیوان اشعار، به تصحیح دکتر یحیی قریب، تهران: کتابخانه ابن سینا.

فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۴۹)، دیوان اشعار، به تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۷۱)، شاهنامه، زیر نظری ا. برتلس، مسکو: ادبیات خاور.

کامل‌نژاد، احمد (۱۳۸۵)، معانی و بیان، تهران: زوار.

منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد (۱۳۳۸)، دیوان اشعار، به تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۸)، کلیات شمس، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۹۰)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: هرمس.

میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۸۵)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.

ناصر خسرو، ابومعین (۱۳۶۵)، دیوان اشعار، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۸)، خسرو و شیرین، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: قطره.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵) «کنایه، نقاشی زبان»، فصلنامه نامه فرهنگستان، شماره ۸، زمستان.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، معانی و بیان (یادداشت‌ها)، تهران: هما.